

یک پایان ماندگار

آموزش پایان بندی در فیلمنامه نویسی
تالیف : توسعه دهنده نرم افزار اوران - تیم طراحی
نرم افزار سناریست «نسخه حرفه ای»

نسخه آزمایشی

بروزرسانی: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵

فهرست مطالب

مقدمه

مفهوم پایان - هیچ پایانی وجود ندارد

پایان از نگاه دست اندرکاران ساخت اثر

چرا صحنه پایانی مهم است؟

صحنه پایانی در پرده سوم

گره گشایی

نقطه اوج

صحنه پایانی

چگونه پایانی بی نقص بنویسیم؟

پاسخ به تمام سوالات دراماتیک

کنترل قابلیت پیش بینی نتیجه داستان

چرخش های غیرمنتظره

لحاظ تم، ژانر، ایده و کاراکتر

درک تفاوت خواسته و نیاز قهرمان

نوشتار تصویری ارجح بر دیالوگ

از چه پایانی باید پرهیز کرد؟

زمان نوشتن پایان فیلمنامه

پیش نیازهای یک پایان قوی

نمونه فیلمهایی با پایانهای موفق

انواع پایان بندی احساسی در فیلمنامه

پایان خوش

پایان تلخ و شیرین

پایان تراژیک

پایان مضحک

انواع گره گشایی در فیلمنامه

پایان ها از نقطه نظر درونی و برونی

درونی مثبت / برونی مثبت

درونی منفی / برونی منفی

درونی منفی / برونی مثبت

درونی مثبت / برونی منفی

فیلمنامه صحنه نهایی فیلم های ماندگار

کارگاه فیلمنامه نویسی - فیلمنامه «برگرد کاتسوری»

منابع

مقدمه

نویسندگان عزیز ؛

چنانچه تا کنون ما را دنبال کرده باشید، مستحضرید که در ۵ جلسه قبلی ، به ترتیب ، تم ، ایده ، ژانر ، کاراکتر و ساختار را مورد بررسی تخصصی قرار داده ایم. در این جلسه می خواهیم با چگونگی پایان بندی داستان فیلمنامه آشنا شویم. توجه داشته باشید که این جلسه در خصوص پرده سوم نیست بلکه در مورد آخرین اجزاء پرده سوم ، یعنی نقطه اوج (Climax) به صورت کلی تر و صحنه پایانی به صورت جزئی و موشکافانه تر می باشد.

در این جلسه ابتدا با مفهوم پایان در فیلمنامه آشنا خواهید شد، سپس نگاه هر قشر از دست اندرکاران ساخت یک اثر به پایان را آنالیز خواهیم کرد. آنگاه دلیل میزان اهمیت صحنه پایانی را درخواهیم یافت. در ادامه با پرده سوم و مفاهیم گره گشایی ، نقطه اوج و صحنه پایانی بیشتر آشنا می شویم. آنگاه روش های ساخت یک پایان خوب و انتظارات مخاطبین امروزی از پایان را مورد مطالعه قرار داده و در خصوص چرخش ، قابلیت پیش بینی بد و قابلیت پیش بینی خوب ، پاسخگویی به سوالات دراماتیک داستان، لزوم طبیعی بودن پایان، درک تفاوت میان خواسته و نیاز قهرمان، و کنترل تصویری بودن متن علی الخصوص صحنه پایانی و همچنین پایانهای بد، اطلاعات بیشتری بدست می آوریم.

از میان روش های پیش گفته دو روش ارجحیت دارند که با ذکر مثالهای موفق سینمایی آن دو روش را بیشتر خواهیم شناخت.

اما چرا بعد از آموزش ساختار به جای صحنه افتتاحیه و آغازین فیلمنامه آموزش انتهای فیلمنامه را آغاز کرده ایم؟ پاسخ این پرسش را در این جلسه خواهید یافت.

سپس با پیش نیازهای شکل گیری یک پایان قوی آشنا خواهیم شد. و در نهایت با روشی که ترکیبی از تکنیک فیلمنامه نویسان حرفه ایست و منطقی ترین روش است آشنا می شویم.

پایان بندی دسته بندی های متفاوتی دارد که در این جلسه کلیه دسته بندی های اصلی را در سه بخش : دسته بندی پایان از نظر احساسی ، دسته بندی از نظر گره گشایی و دسته بندی از نظر نتیجه درونی و برونی داستان بررسی می کنیم و کلیه این موارد را با ذکر مثال تحلیل می کنیم.

سپس برای نتیجه گیری صحنه پایانی چهار فیلم معروف : روانی ، پدرخوانده ، تلقین و باشگاه مشت زنی را تحلیل خواهیم کرد.

در نهایت برای مثال کلی این دوره آموزشی یعنی فیلمنامه «برگرد کاتسوری» با توجه به کلیه این آموزه ها پایانی مناسب در نظر خواهیم گرفت.

پایان از دید دست اندرکاران ساخت یک فیلم

6-76

به صورت معمول و عرف، نویسندگان بعد از رسیدن به نقطه اوج قصد می‌کنند داستان را تمام کنند. که این پایان آخرین گره گشایی می‌باشد. پایان وضعیت نهایی و قطعی رخدادهای داستان است. اما نوشتن در اصل هنری است که هنرمند نشان می‌دهد به چه چیزهایی ارزش می‌نهد. در نحوه آغاز و بخصوص پایان داستان، نویسندگان این انتخاب را در حد اعلان نشان خواهد داد. هر آنچه باور اوست یا حداقل هر آنچه که می‌خواهد باور داشته باشد، در نحوه ارائه و صناعت پایان بندی خلاصه می‌شود.

اما ارزش‌ها در تولید یک اثر متفاوتند. یک فیلمنامه نویس ارزشی را در نوشتن یک فیلمنامه در سر دارد و یک تهیه کننده ارزشی دیگر و کارگردان شاید هدف اصلی دیگری از ساخت آن اثر دارد. شاید استودیوهای فیلمسازی با تغییر در انتهای فیلمها برای کسب رضایت مخاطب ارزشهای مورد نظر خود را که در اصل همان گیشه است نشان دهند. فیلم **جذابیت کشنده**، کاراکتر مایکل د/گلاس را داشت که در انتها به جرم قتل کاراکتر گلن کلوز دستگیر شد. اما بعد از انعکاس نظر مخاطبین در تست اولیه قرار بر این شد که او یک شوهر خطاکار باشد که در زندگی با همسرش دچار سوء تفاهمهایی شده و سرانجام خطایش بخشیده و فرصت دوباره ای برای زندگی با همسرش به او داده می‌شود. بعضی از این رویه انتقاد کردند و آن را تغییری عنوان کردند که رضایت مخاطب را برآورده می‌سازد اما با کل داستان هماهنگ نیست. اما نهایتاً قضیه اینست که استودیو و سرمایه گذار باید درآمد زایی کنند و ارزش نهایی برای آنها در این مورد بخصوص پول است.

صحنه پایانی در پرده سوم

8-76

فرصت به پایان می‌رسد. برای قهرمان داستان یا حالا یا هیچ وقت. حال قهرمان، هدف را روبروی خود می‌بیند. اما موانع به او نزدیک‌ترند. مانع آخر از همه بزرگتر است. اما قهرمان راه درازی را تا بدین جا پیموده است. و برای رو برگرداندن دیر شده است. او می‌خواهد به هر نحوی به هدف خود برسد و هیچ چیز نباید جلودار او شود. این بدین معنی نیست که داستان باید لزوماً پایانی خوش داشته باشد. تنها یک کورسوی امید نیز کفایت می‌کند. مخصوصاً اگر بخواهید قسمت بعدی همین فیلمنامه را هم بنویسید.

فیلمنامه نویسی یعنی حل مشکلات کاراکترها و گره گشایی از داستان آنها. به هر روی باید مراقب بود که پایان بیش از حد باب میل قهرمان نشود. یعنی گره تمام رشته‌ها در آن پایان بندی آنچنان تمیز و بی عیب باز شوند که این تمیزی و بی عیبی، غیر طبیعی و مصنوعی به نظر برسد.

حال با سه مفهوم ، گره گشایی ، نقطه اوج و صحنه پایانی در پرده سوم آشنا خواهیم شد:

می خواهیم دیالوگ‌های بدون نقص، کاراکترهای عالی و پایانی بی عیب داشته باشیم. در عین حال که باید توقعات مخاطب را در بسیاری از جهات برآورده سازیم در همان حال باید نگران اوريجینال بودن نوشته و تاثیرگذار بودن و مفرح بودن آن نیز باشیم. اما حتی با انجام دادن تمام این کارها، جور کردن تمام این موارد با هم بسیار پیچیده است.

ما همه فیلم‌هایی دیده ایم که پایان بندی آنها برای ما رضایت بخش نبوده است. این نوع پایان بندی‌ها در تصمیم گیری استودیوها برای سرمایه گذاری میلیون دلاری روی پروژه شما تاثیر خواهد گذاشت. در تجربه های قبلی گاه مجبور شده اند میلیون‌ها دلار صرف تست فیلم‌های شان کنند و پایان بندی نادرست را به نوعی سرهم بندی و جمع و جور کنند و حتی فراتر رفته، بعضی از صحنه‌ها را دوباره فیلم برداری کرده اند و این یعنی فراخوان مجدد گروه اجرایی و بازیگران که ممکن است هر یک در پروژه دیگری مشغول به کار باشند.

و مشکل حتی حادثر هم خواهد شد اگر قرار باشد به سفارش یک ارگان یا تهیه کننده و یا کارگردان یا برای راحتی کار تیم اجرایی ایده‌های آنها را هم در پایان بندی لحاظ کرد.

در ادامه با چند اصل مهم برای یک پایان بندی بی نقص آشنا خواهید شد:

* لحاظ تم، ژانر، ایده و کاراکتر در طبیعی نشان دادن پایان

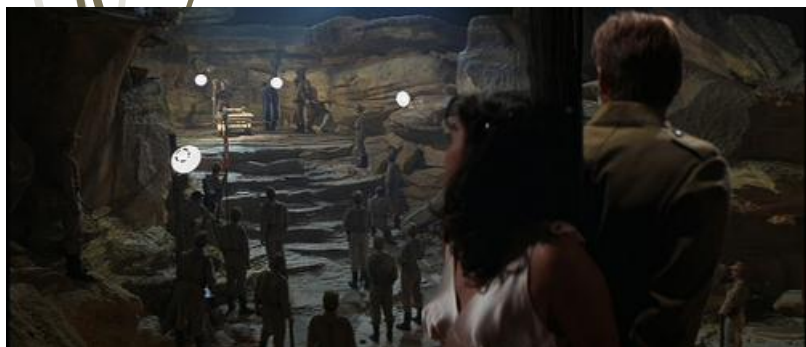
22-76

بهترین توصیه فیلمنامه نویسان اینست که بگذارید پایان طبیعی و غیرقابل اجتناب باشد. یعنی پایان نتیجه منطقی کل داستان باشد. به ناگهان یک پیچش و انحراف داستانی ایجاد نکنید آن هم وقتی از ابتدا هیچ تمهیدی برای آن نیاندیشیده اید. پایان باید کاملاً طبیعی باشد. یعنی طبیعت و رنگ ایده و تم و ژانر داستان شما را داشته باشد.

اگر بتوانید یک پایان بکر تمهید کنید که بتواند مفرح و تاثیرگذار باشد اما بیشتر بر جنبه گره گشایی از کاراکتر اصلی (ستاره فیلم) در داستان تاکید داشته باشد، همچنین تم را بیان کند و بنا به ژانر بتواند مخاطب را به خنده آورد و یا به گریه، یا او را به سطح بالاتر معنوی برساند، آنگاه شما موفق به خلق پایانی ماندگار خواهید شد. آنگاه می‌توانید ببینید مخاطب در راهرو خروجی، راضی و خرسند از سینما خارج می‌شود. آنها حتماً با هم بحث خواهند کرد. چه کسی آن یکی را کشت؟ یا فلان شی آبی رنگ کنار شومینه چه بود؟ چرا فیلم را در سیاتل ساخته اند و نه در لندن؟ اما در نهایت همگی از درک مفهوم ذهنی فیلم در پس گره گشایی موفق آن راضی هستند.

خوانندگان فیلمنامه، که شامل تهیه کنندگان و دستیاران و کارگردان‌ها هستند باید حین مطالعه فیلمنامه بتوانند از دریچه ذهن خود فیلم را تصویر سازی کرده و همزمان مشاهده گر نیز باشند. به همین دلیل است که قاعده بسیار مهم : هر چه ساده تر، غنی تر معنی پیدا می‌کند. هر تصویری که توسط فیلمنامه نویس شرح داده می‌شود با تصاویری که فیلمبردار و کارگردان تهیه می‌کنند تفاوت چندانی نخواهد داشت. در هنگام خواندن فیلمنامه معمولاً قسمتی از تصویر توسط فیلمنامه نویس در ذهن خواننده ساخته می‌شود و باقی مانده توسط قوه تخیل خود خواننده تکمیل خواهد شد. اما تصویر می‌تواند یک تصویر ثابت باشد یا یک صحنه کامل یا حتی یک سکانس کامل. بدیهی است که کاراکترها و ساختار داستان جزء اصلی فیلمنامه هستند اما هر چه معرفی آنها تصویری تر باشد، رسالت فیلم متعالی تر به انجام خواهد رسید.





به فیلم "مهاجمین تابوت عهد" از سری فیلمهای "ایندیانا جونز" توجه کنید. در صحنه ابتدایی "ایندیانا" تک و تنها، جایی در جنگلهای پرو در مواجهه با مرگ و خطر مبارزان قبیله ای بومی است. همسفران خائنش کشته شده اند و تابوت عهد که برای بدست آوردن آن جاننش را در معرض خطر قرار داده، بوسیله رقیبش "بلوک" دزدیده می شود. این یک آغاز بی اشکال برای فیلمنامه "لارنس کاسدان" است چون در انتها ایندیانا دوباره با مرگ روبرو می شود اما اینبار توسط نازی های آلمانی... ولی دیگر تنها نیست. ماریون با اوست. بلوک نابود شده و ایندی بالآخره با پاداشش باز می گردد : تابوت عهد.

بعضی عقیده دارند نیازی به دانستن پایان در ابتدای کار نیست. بلکه این کاراکترها هستند که پایان را رقم می زنند. یا عقیده دارند پایان خودش خواهد آمد آنهم به وقتش. شاید این عقیده به درد یک رمان بخورد و در یک نمایشنامه جواب دهد اما در فیلمنامه اینگونه نیست. فراموش نکنید همه آنتوان چخوف نیستند که بتوانند از آغاز، بی علم به پایان، بنویسند و به مشکلی برنخورند. اما زمانی که احساس کردید نابغه هستید می توانید اینکار را انجام دهید!

بهترین پایان بندی تحت شرایطی رخ می‌دهد که هنگام نوشتن آن را تماشا کنید. گاهی شما را غافلگیر می‌کنند، نه لزوماً خارج از قاعده ایده نهایی و تمی که نویسنده برگزیده است بلکه در قالب همان متن، پایان خودش خود به خود شکل می‌گیرد. این در صورتی رخ می‌دهد که کلیه اجزای فیلمنامه در پرده اول، دوم و سوم به خوبی جاگذاری شده باشند. وقتی چنین پلانی طرح ریزی شود، همانند یک پازل چند تکه، پایان بندی و مخصوصاً صحنه پایانی، همانند آخرین تکه پازل، پازل را تکمیل می‌کند. و گویا دیگر حتی نیازی به تفکر زیاد نیز ندارد. چون طبیعی و ذاتاً باید همان جایی باشد که همین حالا هست.

خب، پس راز یک پایان بندی موفق چیست؟ هیچگاه نمی‌توان پاسخی مطلق به این سوال داد اما می‌توان راه‌حلهایی را پیشنهاد کرد که پایان را قدرتمند تر خواهند کرد.

اساساً پایان‌های خوب به دو دسته تقسیم می‌شوند :

۱- اتفاقی غیرمنتظره در پایان رخ می‌دهد

۲- پروتاگونیست یا یکی از شخصیت‌های اصلی بر نقطه ضعف اصلی اش فائق آید.

نه. این پایان ترکیب شرایط " بیرونی - منفی " و " درونی - مثبت " است. که با اجرایی صحیح، پایانی تلخ و شیرین و نتیجه ای نیشدار را رقم می‌زند.

تقریباً اکثر داستانها **خواسته** ای خارجی و قابل لمس برای پروتاگونیست دارند اما موازی با این هدف مادی و خارجی، **نیازی** درونی نیز وجود دارد. فیلم "**منهتن**" نمونه خوبی برای پایان " بیرونی - منفی / درونی - مثبت " می‌باشد. بسیاری از فیلمهای ورزشی مخصوصاً فیلمهایی با مخاطب کودک و نوجوان چنین پایان‌هایی دارند.

در فیلم **Bring it on**، پروتاگونیست و تیمش در رقابت نهایی شکست می‌خورند. این یک پایان " بیرونی - منفی " است چون هدف بیرونی و واضح پروتاگونیست برای پیروزی حاصل نمی‌شود. اما با وجود شکست ظاهری، پروتاگونیست رشد شخصیتی را تجربه می‌کند و درس‌های مهمی در زندگی می‌آموزد و از اینکه تمام تلاشش را انجام داده احساس رضایت می‌کند. او برای بهتر بودن تغییر می‌کند و در انتهای فیلم او از لحاظ درونی در حالت خوبی است. این ترکیب پایان بندی " بیرونی منفی - درونی مثبت " است.



صحنه پایانی فیلم پدرخوانده 1

کی

(زمزمه وار)

حقیقت داره؟ آره؟

مایکل

(آرام سرش را تکان میدهد)

نه

کی

(آهی از سر آرامش میکشد، مایکل او را

می بوسد و بغل میکند)

"کی" می‌رود تا برای هر دویشان نوشیدنی درست کند. در همان لحظه روکو، کلمنته و نری وارد دفتر میشوند. کلمنته با مایکل دست میدهد. کی سرش را بر میگرداند تا آنها را مشاهده کند. آنها مایکل را تکریم میکنند و دستش را میبوسند.

کلمنته

(در حال بوسیدن دست مایکل)

دون کورلئونه...

روکو هم دست مایکل را میبوسد. در همین حال نری در اتاق را میبندد تا "کی" دیگر دیدی به داخل اتاق نداشته باشد.

Fade Out

پایان



حال نوبت ادامه کارگاه فیلمنامه «برگرد کاتسوری» می باشد .

دسته بندی پایان این فیلمنامه از نظر

الف - احساسی : **تلخ و شیرین**

ب - گره گشایی : **واضح**

ج - درونی برونی : **بیرونی منفی درونی مثبت**

مطابق آموزه های پیشین ، تمام این سه نوع دسته بندی ، از بهترین و اثربخش ترین انواع پایان بندی هستند که معمولاً حتی برای فیلمنامه های متوسط بازده بالایی ایجاد می کنند.

اما پیش نیازهای یک پایان قوی چه ها بودند :

۱- **هدفی قوی ، انگیزه بسیار بالا** : فکر کنید ... کاتسوری دختر پدرخوانده آهوبال است. آهوبال و کاتسوری از کودکی به عقد هم در آمده اند. آنها بهترین دوستان هم هستند و از سری ترین رازهای هم خبر دارند. از همان کودکی کنار هم می خوابیدند. پدر کاتسوری که کارگر معدن زغالسنگ بوده حال در بستر بیماریست. آهوبال نمی تواند از پس هزینه های زندگی آن دو بر آید. کاتسوری که شوهرش را فاقد جسارت لازم برای تغییر وضعیت می بیند بدون اجازه آن دو و برای نجات خانواده اش و حصول درآمد کافی به امارات می رود. و بعد از دو سال دیگر از او خبری نمی شود. در این مدت آهوبال که بی سواد است، تنها نوشتن یک جمله را از مردی دستفروش می آموزد و آن را هر ماه به نشانی نامه های کاتسوری می فرستد، آنها در کاغذ کوچک یادداشت با این جمله : «برگرد ... کاتسوری»

خواسته آهوبال : بازگرداندن کاتسوری ، عشق همیشگی اش و زندگی دوباره با تنها دوست و همسرش

نیاز آهوبال : شناخت توانایی های خود و مهم تر از همه خودش ، غلبه بر تمام ترس های زندگی اش و اهدای زندگی نو و شایسته به کاتسوری و ناصر و پسر بچه شان

شاید او به خواسته اش نرسید اما نیاز واقعی آهوبال ، درخت امن پرندگان ، شناخت خودش بود و اینکه می تواند درخت امنی برای خودش باشد. اینکه می تواند سرنوشت خودش و حتی دیگران را با کفایت تعیین کند .

نوشتار تصویری صحنه پایانی :

چند سال گذشته است . یک سازه فولادی عظیم را می بینیم. همینطور که بالا و بالاتر می رویم در انتهای برج، فردی را روی آخرین و مرتفع ترین لبه تیر مشغول جوشکاری می بینیم . شراره های جوشکاری را از زاویه ای می بینیم که گویی روی خورشید می ریزند. یک پرنده روی شانه اش می نشیند. بعد از اتمام کار وقتی ماسک را از روی صورتش بر می دارد آهوبال را می بینیم. همانجا روی تیر می ایستد و به خورشید لبخند می زند. این صحنه پایانی است. شاید بعدها تغییر کند . اما مهم اینست که این صحنه باید کاملاً تصویری باشد.

نکات اضافه

► برای آشنایی با **تم** (THEME)، **ایده** (IDEA)، **ژانر** (GENRE)، **کاراکتر** (CHARACTER) و **ساختار** (STRUCTURE) و آشنایی با جزئیات کامل هر کدام از این مفاهیم، به سایت everun.ir مراجعه کنید و آموزشهای صوتی و تصویری آنها را در قالب فایل پاورپوینت تهیه نمایید.



منابع :

ردیف	منبع
1	Act III – The End
2	Consider a screenplay
3	Endings and Beginnings
4	Every aspiring screenwriter wants to learn how to write a screenplay that sells
5	Good Screenplays Start with Great Endings
6	Great Endings
7	Let's Get Faded (Out) Developing the Best Possible Ending for Your Screenplay
8	Writing the Perfect Ending
9	Story Climax
*	و ۲۲ مقاله دیگر ...

ترجمه، تالیف و نگارش :

دارای مجوز نشر آنلاین مرکز توسعه فن آوری
اطلاعات و رسانه های دیجیتال
کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به توسعه
دهنده نرم افزار اِوران می باشد.



توسعه دهنده نرم افزار اِوران

گروه طراحی نرم افزار سناریست (نسخه حرفه ای)